



۱۰

هنوز هم پیامشان را به ما می‌رسانند



۱۲

خالق «اکبر کاراته» آسمانی شد



۱۲

مسؤولان حوزه کتاب در حالی از چند آفت دنیای نشر به عنوان پدیده یادکرده‌اند که رسانه‌ها و ازجمله جام جم بارها درباره‌شان تذکر داده بود

ما گفته بودیم، نگفته بودیم؟



فرهنگ

چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ :: شماره ۵۳۸۴

پشت صحنه

فردوسی فراموش شدنی نیست!

يك روز آرام اردیبهشتی... صحبت از دیروز تحریریه است. خدمت محضر انور



شما عارضیم که سردبیر محترم روزنامه و چند فروند معاون گرانقدرشان مانند عقاب حواس‌شان به همه چیز هست. اجازه بدهید بروم سراغ اصل موضوع این تیم کاردست سردبیری که در کشیدن مواز ماست و حواله کردن سوزیهایی از غرب تا شرق دور به گروه‌ها، پست دکتری تخصصی دارند. از کارها و تکالیف روزانه‌شان نسق کشیدن از دبیر گروه‌های بینواست که گزارش سوزیهای خودشان را بدهند و ایضا درباره سوزیهای پیشنهادی دوستان سردبیری بحث کنند. از همین روی از کابوس‌های شبانه دبیران گروه‌ها، نصفه شب پریدن از خواب و خبردار ایستادن برای گزارش سوزیهاست.



حالا درباره الطاف دوستان سردبیری که مزاح کردیم و اصولا باصفا تر از این حرف‌ها هستند، ولی اجمالا دبیر گروه فرهنگی در تبیین سوزیهای روز برای حضرت سردبیر، بزرگداشت روز حکیم ابوالقاسم فردوسی را از قلم انداخته بود. همین هم شد که جناب سردبیر، دبیر مربوط را احضار و دلیل این اتفاق را جویا شود که مشخص شد این از قلم افتادگی صرفا در مرحله تشریح گزارش سوزیهای روز بوده وگرنه با حضور دو ادیبانی درگروه، بعید است چنین خطی از صفحات فرهنگی سرزند.



اجملا در جریان باشید که زینب مرتضایی فرد به عنوان یکی از دو ادیبانی گروه که شرحش در سطور ماضی رفت، به بهانه سالروز بزرگداشت حکیم پارسی‌سرای ایران، گزارش جالب‌انگیزناکی مرقوم فرموده‌اند در باب شاهنامه‌های نفیس و مشتریان اشرافی‌اش. گزارشی که از قضا خواندنش هم شده، مرتضایی فرد ترجیح داده به جای حرف‌های صد من يك غاز، برود سراغ این موضوع که اشرافی‌بازی دارد چه می‌کند با کتاب گرانسنگ جناب فردوسی!



اخبار اگر در جریان سوزیهای اخیر صفحات فرهنگی باشید احتمالا التفات دارید که صفحه ۱۲ روزنامه که ادبیات و هنر باشد، چند وقتی است سوزش روی وضعیت بلا تکلیف ترجمه و اوضاع قمر در عقرب کپی‌کاری‌های بعضی ناشرینماها حسابی گیر کرده و بی‌خیال این قضیه هم نمی‌شود.



احتمالا شما هم این روزها تبلیغات متعدد چند سریال شبکه نمایش خانگی را دیده‌اید که علاوه بر فضاهای تبلیغاتی شهر، در دیوار فضای مجازی را هم اشغال کرده‌اند. صفحه سینمایی هم امروز رفته سراغ یکی از این سریال‌ها که قرار بوده با مساله سربازی، شوخی کند. بله بله صحبت از سریال شبکه نمایش خانگی «سال‌های دور از خانه» است. اواخر اردیبهشت هر سال، سالروز درگذشت یک شخصیت مهم است. مرحوم آیت‌ا...، بهجت که نامش برای خیلی‌ها آشناست. همین هم باعث شده که محمدرضا کائینی در صفحه ۱۰ بنشیند پای حرف‌های فرزند ایشان و یک گفت‌وگوی خوب از کار دریاورد.

فرزند



یادداشت: محمد صادق علیرزاده

دبیر فرهنگ و هنر

کدام تولید آقای معاون؟!

جلسه بوده آن‌هم به ریاست معاون اول جناب رئیس‌جمهور. معنای تلویحی‌اش آن‌که شأن و جایگاه موضوع آنقدر بوده که نفر دوم دولت برایش وقت بگذارد و راهی شود. در جلسه قرار بوده وضعیت واردات کاغذ و مشکلات مصرف‌کنندگان نوع چاپ و تحریر این کالای ظاهرا اساسی بررسی شود. سیدعباس آقای صالحی، وزیر محبوب و مأخوذ به حیای کابینه هم حضور داشته و گزارشی داده از وضعیت واردات کاغذ در ۱۴ ماه گذشته. در ادامه هم رئیس کل بانک مرکزی، همین فرآیند را از نگاه دستگاه متبوعش تشریح کرده. اینها همه اما موضوع اصلی این سیاهه نیست.

حضرت اسحاق جهانگیری هم در جلسه حرف‌هایی زده و سخنانی بر زبان رانده که خواندنش خالی از لطف نیست به‌خصوص در آن مقال که اشاراتی داشته به راهکارهای در رفتن از وضعیت موجود: «به منظور حل مشکل کاغذ باید علاوه بر نظارت جدی و دقیق بر جریان واردات کاغذ، تلاش شود تا ظرف چند ماه ظرفیت تولید کارخانه‌های داخلی به منظور مرتفع کردن نیازهای کشور در این زمینه افزایش پیدا کند.» روی سخن ناظر به بخش دوم صحبت‌های جناب معاون است. کاش روزنامه و سردبیر و مدیرمسئول و ایر و یاد و مه و خورشید و فلک یاری می‌کردند تا سؤال این خبرنگار ناچیز حوزه فرهنگ تبدیل به تیتربیک روزنامه شود که «کدام تولید آقای معاون؟!»

در نزاع چند ساله اخیر بین واردات‌چی‌های کاغذ و تولیدکنندگان دولت و تسهیلات اقتصادی و دولتی همیشه حکم نامادری چند واحد از نفس افتاده تولیدی را داشته‌اند. تولیدکننده ما باید واردات مواد اولیه و هزینه‌های تولیدش را با نرخ بازار آزاد بپردازد، اما هم و غم دولت خلاصه شده به تامین یارانه ارزی برای واردات چنان که دیگر وزیر کابینه هم افتخارش را دستگیری کسانی می‌دانست که برای واردات تلقن همراه، ارز دولتی گرفته ولی با نرخ ارز آزاد فروخته‌اند! کسی اما نبود از آن وزیر پیرسود که اصولا در این جنگ و خون و خونریزی اقتصادی چرا باید برای کالایی مانند تلفن همراه، یارانه ارزی اختصاص یابد!

دور نشویم از منطق اصلی! چهار پنج تولیدکننده اصلی کاغذ تحریر و چاپ کشور در اغما هستند. تولید کاغذ تحریر کارخانه پارس در خوزستان عملا صفر شده، کارون و یکی دو واحد دیگر که در سال‌های اخیر، افتتاح نمایشی شدند، تعطیل هستند. چوب و کاغذ مازندران هم عملا در حال احتضار است و زیر ظرفیت اسمی‌اش و صرفا کاغذ مطبوعات تولید می‌کند که آن هم به دلیل اتوپای بودن مسیر واردات، صرفه اقتصادی ندارد. خب اجازه بدهید سؤالی که در تیتربطلب آورده بودیم را یک بار دیگر خطاب به نفر دوم دولت پیرسیم که از کدام تولید سخن می‌گوید آقای معاون؟!

سال‌های دور از قصه!

گزارشی درباره سریال شبکه نمایش خانگی «سال‌های دور از خانه»

که تا اینجا نشانی از يك اثر موفق ندارد



احمدمهران‌فر در سریال «سال‌های دور از خانه» نقش یک سرباز را بازی می‌کند.

تماشا شود، اما در ادامه و با آگاهی تماشاگر از کیفیت محصول و با برآورده نشدن انتظارات، به هیچ وجه موفقیت اثر را تضمین نخواهد کرد و رای به شکست آن می‌دهد. این اتفاقی است که تقریبا برای چند سریال اخیر شبکه نمایش خانگی افتاده؛ حتی دو سریال تازه این شبکه یعنی سال‌های دور از خانه و هیولا هم با وجود این‌که چند قسمتی از آنها بیشتر عرضه نشده، از ضعف روایتی و جذابیت قصه رنج می‌برند و مخاطبان چندان با آنها ارتباط برقرار نکرده‌اند؛ ضمن این‌که در همین چند قسمت ارائه شده هم نشانه‌ای دال بر موفقیت آثار در ادامه هم وجود ندارد، مگر این‌که در روند قصه و شخصیت‌ها تغییراتی اساسی ایجاد شود. عجالتا امروز سراغ سال‌های دور از خانه رفته‌ایم که از آن به عنوان اولین اسپین‌آف ایرانی نام می‌برند.

ادامه در صفحه ۱۱

فازغ از برخی بریز و بپاش‌های بی‌رویه و وجود بعضی از سرمایه‌های مشکوک که در این چند وقت اخیر، پای تعدادی از سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان را به میز محاکمه کشانده، ضعف و سردستی بودن اغلب آثار هم، پاشنه آشیل شبکه نمایش خانگی است. درواقع با سریال‌هایی طرفیم که از بیرون غلط انداز و پرهیاهو به نظر می‌رسند اما خود آثار چیز جذابی در چنته ندارند. سازندگان این سریال‌ها بیشتر از فضای بازتر شبکه نمایش خانگی، سوءاستفاده می‌کنند و با ترفندها و موضوعات و سوزیهایی ملتهب و مبتنی بر خطوط قرمز سعی در جذب مخاطب دارند، اما این شکل توقع و بهره‌برداری نادرست از اثر هنری، شاید در ابتدای امر باعث کنجکاو ی برخی مخاطبان برای

امیدرحمانی

فرهنگ‌و هنر

قیمت شاهنامه فردوسی در بازار کتاب چقدر بوده و با چه وضعیتی روبه‌روست؟

شاهنامه؛ ۱ میلیون و ۵۰۰!



زینب مرتضایی فرد دبیر فرهنگ و هنر

اُور همان پاموک، نویسنده برجسته ادبیات ترکیه می‌گوید رمان‌ها زندگی دوم ما هستند، می‌شود جمله را کمی تغییر داد و گفت نه فقط رمان که داستان‌ها به هر شکلی زندگی دوم ما هستند. زندگی‌هایی که

می‌شود با سیستم و از دور تماشایشان کنیم. گاهی هم بشویم یکی از شخصیت‌هایش و به میانه میدان برویم. ایرانی‌ها هر چند خیلی‌هایشان در گذشته سواد خواندن و نوشتن نداشته یا در خانه‌هایشان هم شاهنامه نداشته‌اند، اما حسابی درگیر رستمی بوده‌اند که از هفت خوان می‌گذرد، شاهان بسیاری را بر تخت می‌نشانند، به کمک سیمرغ اسفندبار را می‌کشند و از هر سدی عبور می‌کند اما روزگار او را کنار جسد فرزندش می‌نشانند، فرزندش که ناخواسته به دست پدر کشته می‌شود. قدیمی‌ها هر چند به اندازه ما امروزی‌ها سواد و ادعا نداشته‌اند، اما پایان شاهنامه و درد تیرهایی که در بدن رستم به ناسردی نابردارش می‌نشینید تا همیشه در جان‌شان می‌پیچیده است. بارها رستم می‌شدند، سهراب می‌شدند و اسفندیار و ... و تمام زیست انسان را لایه‌لای این داستان‌ها تماشا می‌کرده‌اند. آن قدر که بشود گفت شاهنامه زندگی دوم ایرانی‌هاست. زندگی دومی که در قصه‌گویی‌های شبانه، آیین‌های نمایشی و بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی و هنر ایرانی اثر گذاشته است.

هر چند قبل ترها مردم بعد از قرآن به داشتن دیوان حافظ در خانه‌هایشان علاقه نشان می‌دادند اما حالا چند سالی می‌شود که شاهنامه هم جای خود را در کنار این کتاب‌ها باز کرده و ایرانی‌ها حتی اگر همه این بالابیند را نخوانند، می‌دانند که بخشی از هویت و شناسنامه‌شان است. اما این روزها و با قیمتهای کمرشکن کتاب، باز هم مردم شاهنامه می‌خرند یا

تنگناهای اقتصادی بر خرید کتاب و به تبع آن شاهنامه هم تأثیر منفی داشته؟

حکایت مردم و شاهنامه رفقیم سراغ ناصر میرباقری، مدیر نشر و کتابفروشی گویا، کتابفروشی‌ای که با طراحی خاص و زیبایش به راسته کریمخان تهران حال و هوای دیگری بخشیده و البته متعلق به ناشی است که در چاپ شاهنامه‌های نفیس هم فعال است. وقتی ما جزای فروش شاهنامه را با میرباقری مطرح کردیم، گفت: طی سال‌های اخیر خیلی‌ها سراغ شاهنامه می‌آیند و آن را خریداری می‌کنند و می‌توان گفت شاهنامه در مقایسه با گذشته با اقبال بسیار خوبی مواجه بوده است. او ادامه می‌دهد: با این‌که مدت نسبتا کوتاهی از سال جدید می‌گذرد، اما می‌توانم بگویم گرانی کتاب بر خرید آن هم تأثیر گذاشته و خواه ناخواه شاهنامه هم فروش کمتری داشته است. درواقع مخاطبان کمتری برای خرید این کتاب مراجعه می‌کنند.

میرباقری می‌افزاید: برای چاپ شاهنامه هیچ حمایتی نداریم و تصور بر این است اگر شاهنامه یا هر کتاب دیگری با کاغذ گلاسه منتشر می‌شود، کالایی تجملاتی محسوب می‌شود و نباید از آن حمایت شود. این نگاه درست نیست، چرا نباید چاپ

شاهنامه‌های اشرافی

اما مخاطب شاهنامه‌های نفیس چه کسانی هستند؟ شاهنامه‌هایی که برخی با قیمتی بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قیمت خورده‌اند. میرباقری می‌گوید: خریداران کتاب‌ها طبعا عامه مردم نیستند و قشر عادی جامعه سراغ کتاب‌هایی با چنین قیمتهایی نمی‌آید. این دسته از شاهنامه‌ها بیشتر برای هدیه دادن از سوی برخی شرکت‌ها و افراد خاص خریداری می‌شوند، اما به نظر باید راین‌های فرهنگی سراغ این کتاب‌ها بیایند و میراث فرهنگی و معنوی کشورمان را در قالبی درخور به دیگر کشورها هدیه کنند.

پس با این حساب، مخاطبان شاهنامه هم متفاوت هستند و این تفاوت

در خرید کردن آنها هم تأثیراتی می‌گذارد. بنابراین از میرباقری می‌خواهم ریزبینانه تر مخاطبان شاهنامه را دسته‌بندی کند. او این‌طور توضیح می‌دهد: يك دسته افرادی هستند که می‌خواهند شاهنامه را بخوانند، علاقه‌مند ادبیات هستند و واقعا کتاب را برای مطالعه می‌خوانند. این دسته از افراد بیشتر به این‌که چه نسخه‌ای را می‌خواهند دقت می‌کنند و چندان درگیر ظاهر کتاب نیستند. دسته دیگر کسانی هستند که می‌خواهند شاهنامه حتما در خانه‌شان باشد و توانایی این را هم ندارند که شاهنامه نفیسی را انتخاب کنند، پس به يك شاهنامه معمولی اکتفا می‌کنند و با توجه به مبلغی که می‌خواهند هزینه کنند گزینه‌های خریدشان را بررسی می‌کنند.

این ناشر ادامه می‌دهد: دسته دیگر هم که درباره‌شان صحبت کردم و گفتم شاهنامه را به‌عنوان هدیه‌ای خاص انتخاب کرده و حاضرند برایش هزینه کنند.

ده هزار کجا و صد هزار کجا؟

پس شاهنامه هم برای خودش لاکچری‌بازی دارد و قرار است در گرانی‌های مداوم صنعت نشر لاکچری‌تر هم بشود! شاهنامه‌های نفیس اما چطور گران می‌شوند؟ میرباقری در این باره توضیح می‌دهد: در قدم اول قیمت کاغذ و بعد جلد این کتاب‌ها هزینه زیادی برای ناشر دارد. چاپ این کتاب‌ها هم بسیار گران شده و مصالح مصرفی چاپ از ده هزار تومان به صد هزار تومان رسیده است. حالا در کنار حرف‌های میرباقری می‌شود نشست و فکر کرد اصلا چرا باید چنین کتاب‌های گران و اشرافی تولید شود و در کنارش هم به این فکر کرد که چه اشکالی دارد میراث ادبیات غنی ایرانی در قالب و شکلی جذاب تولید و ارائه شود. من که هر چه دو طرف ماجرا را در ذهنم بررسی کردم نتوانستم حق کامل را به يك طرف بدهم و ماجرا را توی ذهنم ببندم. اولش گفتم کتاب به این گرانی می‌خواهیم چه کارا بعد به خودم جواب دادم خب يك كيف يا لباس معمولی هم کار آدمیزاد را راه می‌اندازد، چرا می‌رود سراغ اشرافی‌ترو زیباترش؟ حالا که زورمان به هیچ چیز نمی‌رسد، چرا تلافی همه لاکچری‌بازی‌های نامعمول جامعه را سر کتاب در بیاوریم و به این یکی بگوییم لطفا نپاش!

